

اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم

نادره حیدری اصفهانی*

دکتر علی شیخ الاسلامی**

دکتر سوسن آل رسول***

چکیده: رسول و امت، هر یک مسئولیتی دارند. رسول، مسئول تبلیغ آیات و احکام الهی است و امت اسلامی، مسئول فهم و پذیرش دعوت الهی. در واقع، حقیقت اطاعت، کوشش برای رسیدن به هدف والای رسول است.

مسئولیت خاتم پیامبران، بلاغ آشکار و وظیفه مؤمنین، اطاعت در مقابل وظیفه رسول، یعنی بلاغ است. اطاعت مؤمنین از رسول اکرم موجب هدایت، قبولی اعمال، وحدت و دوری از گناه می شود و سرپیچی از دستورات، باعث عذاب دنیوی و اخروی است. بنابراین، اطاعت از رسول یکی از موارد امتحانات الهی برای مؤمنان است.

کلید واژه‌ها: اطاعت خدا / اطاعت رسول / اولی الامر / سنت.

*. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.
*. استاد دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
***. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

۱. مقدمه

فرمان خدا و رسول، هویتی واحد دارند و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسول اوست. «اطاعت خدا» تسلیم شدن برای اوست، در احکامی که تشریح کرده و پذیرفتن آنها بدون چون و چرا، ضروری است و «اطاعت رسول» فرمانبرداری از دستوراتی است که از آن حضرت به حسب ولایتی که بر مردم دارد و البته از جانب خدا دریافت کرده است صادر می‌شود.

آنچه پیامبر طبق قرآن دستور داده است، اعم از اوامر و نواهی، همگی رسالت خداوند است، و اطاعت مردم در آن نیز مانند اطاعت اوامر و نواهی خداست، در حقیقت امر و نهی پیامبر از مصادیق امر و نهی خداوند است، هر چند که در مورد غیر احکام و شرایعی باشد که خداوند وضع فرموده است و به آن سنت می‌گویند.

۲. اطاعت از خدا و اطاعت از رسول

در پنج آیه از قرآن کریم اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا آمده است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾

(تغابن (۶۴) / ۱۲)

و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید و اگر روی بگردانید، [تکلیف] پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است.

الطُّوعُ: انقیاد و فرمانبری؛ طَاعَةٌ: بیشتر در فرمانبرداری است، با رأی و اختیار در آنچه امر شده و دعا کردن و خواندن خدا به بزرگی در آنچه منظور شده است و معنی دقیق طاعت، همان به بزرگی یاد کردن خدا و تسبیح و تنزیه اوست. (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۵۱۲)

اطاعت رسول خدا، خود بخشی از اطاعت خداوند است؛ چراکه آن حضرت از خود چیزی نمی‌گوید و تکرار «اطیعوا» در آیه، اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست، بلکه یکی از دیگری سرچشمه می‌گیرد. اطاعت خداوند، شامل

اصول قوانین و تشریح الهی است، در حالی که اطاعت رسول تفسیرها و مسائل اجرایی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، یکی اصل و دیگری فرع آن است.

رسول، موظف به رساندن پیام حق است و کسانی که از آن روی برگردانند بعداً سروکارشان با خداست و این تعبیر تهدید جدی است از آن جهت که قطعی‌الصدر است و سر بسته و مبهم است از آن جهت که معلوم نیست که سرپیچی‌کننده، به عذاب دنیوی یا اخروی دچار خواهد شد.

اطاعت می‌تواند معیاری برای سنجش ایمان شناخته شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد (۴۷) / ۳۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [اونیز] اطاعت نمایید و کرده‌های خود را تباه مکنید.

آیه مؤمنان را به حفظ و محکم کردن ایمان به واسطه اطاعت از خدا و رسولش دعوت می‌کند. (خطیب عبدالکریم، ج ۱۳، ص ۳۷۴۳)

طبق سیاق آیات، مفهوم اطاعت خدا به حسب مورد، در احکام مربوط به جهاد است و مراد از اطاعت رسول، اطاعت او در هر دستوری است که مأمور به آن و ابلاغ آن شده است و نیز هر دستوری که آن را به ولایتی که در آن داشته، صادر کرده است و روی گرداندن از دستورات و باطل کردن احکام، تخلف از حکم جهاد است، آن‌طور که منافقان و مرتدان تخلف کردند.

اصول و فروع اسلام، چنان به هم وابسته است که اطاعت نکردن و روی گرداندن از رسول، موجب بطلان اعمال است. در آیه‌ای دیگر صدقه دادن با منت و آزار دادن هم، عاملی برای تباهی و نابودی اعمال است: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره (۲) / ۲۶۴) در این آیه، حکمی از اصول، در مقابل حکمی از اخلاق و فروع قرار دارد.

همان‌طور که در ابلاغ رسالت، هدایت است در اطاعت نیز هدایت است که این

دو از هم تفکیک ناپذیرند: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور (۲۴) / ۵۴) بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت کردید، [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار، [مأموریتی] نیست. این آیه، نقش رهبری و مسئولیت امت را بیان می‌فرماید.

اطیعوا الله در اقرار به توحید و فرایض الهی و در حلال و حرام و حدود و احکام است و اطیعوا الرسول در اقرار به رسالت رسول و اطاعت در سنت. (سورآبادی، ج ۳، ص ۱۶۹۰)

یکی از آثار پربار و ارزشمندی که در اطاعت وجود دارد، دوری از گناه است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (مائده (۵) / ۹۲) و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] بر حذر باشید، پس اگر روی گردانید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط [رساندن] پیام آشکار است.

تأکیدی که بیشتر بر اجتناب از پلیدیها کرده بود (طبق سیاق آیات اجتناب از خمر و میسر و...)، به همراه این آیه، نوعی تهدید به شمار می‌آید، به ویژه آنکه می‌فرماید: «فاعلموا»؛ زیرا این خود اشاره است به اینکه شما مرتکبین، خمر و میسر و غیره و نافرمانیهای خود را نوعی غلبه بر رسول الله پنداشته‌اید و نفهمید یا فراموش کرده‌اید که رسول الله در این بین سود و زیانی ندارد و جز رسانیدن پیغام و تبلیغ مأموریت خود وظیفه دیگری بر عهده‌اش نیست و این نافرمانیها، نتیجه‌اش دشمنی با خداوند است و ندانستید که شما درحقیقت، در مقام معارضه با ربوبیت پروردگار خود برآمده‌اید. (طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۵)

مؤمنان باید سلسله مراتب اطاعت را بدانند تا پراکنده و از هدف دور نشوند و

تسلیم باشند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء ۴) / ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید؛ این بهتر و نیک‌تر است.

اول: **أَطِيعُوا اللَّهَ** در فرایض؛ دوم: **أَطِيعُوا الرَّسُولَ** در سنت؛ سوم: **أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**:

در امامت و ولایت.

امرای مسلمین در زمان رسول و بعد ایشان، خلفا و سلاطین و قضات و غیرهم، و مراد از آن، امرای انتخاب شده توسط مردم. (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ذیل آیه)

در آیه، اطاعت رسول و اولی الامر در پی هم آمده و نشان‌دهنده ادامه رسالت، یعنی امامت است.

اطاعت، ریشه‌های اختلاف و مشاجره و نزاع را در جامعه قطع می‌کند. هرگاه بین مؤمنان درگیری و مشکلی پیش آید، لازم است مسئله را به خدا و رسولش و بعد از رسول به اولی الامر ارجاع دهند و از نفاق بپرهیزند و نباید که به ظاهر اظهار ایمان کنند ولی وقتی بعد از ارجاع مسئله مورد اختلاف، خدا، رسول یا اولی الامر به زیان یکی حکم کرد، برنهند و تسلیم حکم خدا نشوند. مؤمنان باید که در هر حال تسلیم اوامر باشند.

مراد از اولی الامر، افرادی از امت‌اند که در گفتار و کردارشان معصوم‌اند و به‌راستی اطاعتشان واجب است، به‌عین همان وجوبی که در اطاعت خدا و رسولش مقرر شده است و چون ما قدرت تشخیص و یافتن این افراد را نداریم

به ناچار محتاجیم به اینکه خود خدای تعالی در کتابش یا از زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند و به نامشان تصریح فرماید. مصادیق اولی الامر در آیه شریفه، کسانی هستند که رسول خدا در روایاتی از طرق ائمه اهل بیت علیهم السلام به نام آنان تصریح کرده و فرموده است که اولی الامر، ایشان‌اند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۳۶)

اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است.

در قرآن، خوش فرجامی برای دو گروه اطلاق شده است: اول برای مطیعان خدا و رسول و اولی الامر؛ دوم، برای آنان که پیمان‌ها را کامل می‌کنند و ترازوها را درست می‌سنجند و کم‌فروشی نمی‌کنند. ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۳۵)

۳. اطاعت از خدا و رسولش، ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

در شانزده آیه از آیات قرآن، اطاعت از خدا و رسول بدون تکرار کلمه «أَطِيعُوا» آمده است که دلالت بر آن دارد که بین اطاعت خدا و پیغمبر، ملازمه است و هیچ‌یک بدون دیگری فایده نخواهد داشت و عطف هر دو به هم، بدون تکرار فعل، هرآینه تلازم بین آن دو را محقق نماید. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۲، ص ۲۴۲)

ایمان هنگامی ارزش دارد که با اطاعت رسول همراه باشد. ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾ (حجرات (۴۹) / ۱۴)

اطاعت از رسول عاملی برای وحدت و یکپارچگی است. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال (۸) / ۴۶)

اطاعت از رسول، اصل ایمان است. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (انفال (۸) / ۱) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (انفال (۸) / ۲۰)

و اطاعت رسول در هر شرایطی واجب است. ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (فتح (۴۸) / ۱۷)

زیرا سنت رسول، حجیت دارد. ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء (۴) / ۸۰) بر حکم و جوب اطاعت خدا و رسول تأکید شده است. ﴿إِنَّ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله (۵۸) / ۱۳)

و رحمت خاص الهی شامل حال اطاعت‌کنندگان از رسول می‌شود، که با یک مضمون و تفاوت‌های لفظی اندک در سه آیه ذکر شده است. ﴿وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (نور (۲۴) / ۵۶ و آل عمران (۳) / ۱۳۲ و توبه (۹) / ۷۱)

و هر کس متوسل به رسول شود حتماً این توسل مؤثر است. ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء (۴) / ۶۴)

و وعده‌های رسول، صدق و از این رو اطاعت از این وعده‌ها نیز واجب است: ﴿مَا وَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (احزاب (۳۳) / ۲۲)

و به دلیل صادق بودن وعده‌های رسول، رؤیای رسول هم راست است. ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ﴾ (فتح (۴۸) / ۲۷)

پاداش اطاعت از رسول، هم جواری با همه انبیا و اولیاست. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ﴾ (نساء (۴) / ۶۹)

و عاقبت اطاعت از رسول، بهشت است. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (نساء (۴) / ۱۳)

و اطاعت از رسول، رستگاری حقیقی است. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ الَّذِي يَتَّقُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (نور (۲۴) / ۵۲)

۴. مقدمه اطاعت از رسول

آیات الهی مقدمه اطاعت را اجابت فرمان رسول حتی در سخت‌ترین شرایط

می‌دانند:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران (۳) / ۱۷۲)

کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است.

اجابت به معنای قبول کردن است و در واقع، قطع و پایان دادن به سخن و خواست‌گوینده است، خواه به فعل باشد یا به قول. (قرشی، ج ۲، ص ۸۷) استجاب به معنی اجابت، حقیقت آن، مهیا شدن برای جواب است که از کسی چیزی بخواهی و او پاسخ را با قبول بدهد و خواسته‌ات را بر آورد و چون مهیا شدن از اجابت جدا نیست، اجابت را استجاب گفته‌اند. (راغب اصفهانی، ص ۲۱۰؛ طریحی، ج ۲، ص ۲۸)

در آیه، هم نام خدا و هم نام رسول برده شده است. اگر نام خدا برده شده، به دلیل این است که فرمان جهاد را گوش داده و پا به عرصه کارزار گذاشته‌اند و نام رسول برده شده است که اطاعت از فرامین رهبری کرده و تسلیم امر او شده‌اند.

ابوسفیان و یارانش از احد بازگشتند و به وحاء رسیدند. از تعجیل در بازگشت خود پشیمان شدند و همدیگر را ملامت کردند که چرا نه محمد را کشتید و نه زنانشان را اسیر کردید؟ آنها را بکشتید؛ وقتی که رمقی بیش از ایشان نماند رهایشان کردید. اکنون بازگردید و به کلی نابودشان کنید و ریشه کنشان سازید. این خبر به پیغمبر ﷺ رسید؛ تصمیم گرفت دشمن را بترساند و از خود و یارانش نیرویی نشان و نمایش دهد. لذا اصحابش را برای خروج و تعقیب ابوسفیان جمع کرد و فرمود:



آیا دسته‌ای یافت نمی‌شوند که برای خدا محکم باشند و شدت عمل به خرج دهند و دشمن او را تعقیب و طلب نمایند که این کار دشمن را ذلیل کند؟

جمعی از صحابه با همه جراحتهایی که داشتند آماده این کار گشتند و منادی پیامبر ندا داد که با ما بیرون نشود مگر آن کس که دیروز در احد با ما حاضر بود و مراد پیامبر از این کار، ترساندن کفار بود که پندارند کشتار و زخم‌هایی که بر مسلمین وارد آوردند بر ایشان اثری نداشته و موجب سستی آنان نشده. پیامبر با ۷۰ تن بیرون شد تا به حمراء الاسد رسید. (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۶)

این استجابت، برای مؤمنان، «حیات» را به ارمغان می‌آورد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال (۸) / ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد.

در پنج آیه از قرآن، کلمه «یحییکم» آمده که غیر از این آیه، در آیات دیگر «یُمیتکم» نیز در برابر آن ذکر شده که از صفات خداوند است. اما در این آیه از «یُمیتکم» استفاده نشده است پس باید آیه در مورد حیاتی سخن گفته باشد که هیچ موتی در آن نباشد.

۱. منظور، دستور جهاد است. یعنی جهاد کنید تا به شهادت رسید؛ زیرا شهدا، نزد خداوند زنده‌اند. جهاد کنید تا بدین وسیله جامعه شما زنده شود و دین شما عزت یابد. (سورآبادی، ج ۲، ص ۸۸۲)

۲. مراد، دعوت به ایمان است. زیرا ایمان، حیات دل و کفر، مرگ آن است.

(مظهری، ج ۴، ص ۴۶)

۳. منظور، قرآن و علم دین است. زیرانادانی، مرگ و دانش، زندگی است و قرآن

از راه علم، اسباب زندگی را فراهم می‌کند و وسیله نجات است. (مراغی، ج ۹، ص ۱۸۷)

۴. منظور، دعوت به بهشت است که در آنجا حیات جاودانی است. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ زحیلی، ج ۹، ص ۲۹۰)
تمامی تعاریف، ناظر بر دعوت به اطاعت است ولی آنچه علامه طباطبایی فرموده‌اند فصل الخطاب مطلب و کامل‌کننده آن است:

آیه شریفه، مؤمنین را به اطاعت دعوت حقه به استجابت خدا و رسولش در پذیرفتن دعوت پیغمبر سفارش می‌کند و ناظر به زندگی حقیقی انسان است که اشرف و اکمل از حیات دنیوی است و با علم و عمل درک می‌شود. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶)

امام صادق فرموده‌اند: آیه، در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. (عروسی حویزی، ج ۲، ۴۴۴؟)

در آیه مورد بحث، پیامبر مردم را برای «حیات» فرامی‌خواند و در آیه ۲۵ سوره روم خداوند مردم را فرامی‌خواند: ﴿إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ و این فراخوان به سوی رستاخیز است.

۵. دعوت رسول

«رسول» به چه چیزی دعوت می‌کند که باید استجابت و سپس اطاعت شود؟ دعوت به اطاعت از رسول یا برای پذیرفتن حکم است یا برای گوش دادن و اطاعت کردن است یا برای انجام عمل صالح است که در آیات، روش دعوت بیان می‌شود: ﴿وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (نور

(۲۴) / (۴۸)

و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، ناگاه دسته‌ای از آنها روی برمی‌تابند.

منظور از دعوت به سوی خدا، حکم میان طرفین دعوا طبق قوانین الهی است و مراد از دعوت به سوی رسول، حکم ایشان است که براساس شرع صادر می‌شود و

همه باید اطاعت کنند؛ زیرا حکم رسول، حکم خداست؛ چنانچه در آیه ۶۵ سوره نساء (۴) نیز تسلیم شدن در برابر حکم رسول، فرض دانسته شده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

همان طور که پذیرش دعوت رسول، «حیات» را در پی دارد روی گردان از آن هم «عذاب» را به دنبال خواهد داشت:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور (۲۴) / ۶۳)

خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید. خدا می‌داند [چه] کسانی از شما دزدانه [از نزد او] می‌گریزند. پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند.

دعای رسول، این است که پیامبر مردم را به امری دعوت کند، مانند دعوتشان به ایمان و عمل صالح، به مشورت در امری اجتماعی، به نماز جماعت یا امر فرمودنش به چیزی از امور دنیا و آخرتشان. اما در ادامه آیه، درباره مخالفت با امر پیامبر هشدار داده است. آیه مذمت می‌کند کسانی را که وقتی پیامبر دعوتشان می‌کند، روی می‌گردانند و اعتنایی به دعوت نمی‌کنند.

مراد از دعای رسول، خطاب کردن و صدا زدن اوست [و در اینجا هشدار می‌دهد] که مردم آن جناب را مثل سایر مردم صدا نزنند، بلکه با مردم فرق گذاشته، او را محترمانه صدا بزنند؛ مثلاً نگویند یا محمد و یا ابن‌عبدالله، بلکه بگویند یا رسول الله. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۷۷؛ سورآبادی، ج ۳، ص ۱۶۹۷)

مقصود از دعا در اینجا نفرین کردن رسول است و نفرین او مثل نفرین دیگران نیست. آیه شریفه مردم را نهی می‌کند از اینکه خود را در معرض نفرین پیامبر قرار

دهند؛ یعنی او را به خشم در نیاورند. چون خدا نفرین او را بی اثر نمی‌گذارد. (آلوسی، ج ۹، ص ۴۱۴)

اطاعت از «رسول»، عاملی برای ابتلا و آزمایش بیمار دلان است:

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (نور (۲۴) / ۵۰)

آیا در دل‌هایشان بیماری است یا شک دارند یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه] بلکه خودشان ستمکارند. ظالمان کسانی هستند که برای ایمان به خدا و خاتم پیامبران در قلوبشان شک و تردید است.

«مرض قلب» آن است که عقل استقامت خود را در معتقدات از دست داده باشد آنچه را که باید بدان معتقد شود نپذیرد و در عقاید حقّه که تردیدی در آنها نیست شک کند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۴۲۹)

مراد از آنهایی که در دل‌هایشان مرض هست، افراد ضعیف‌الایمان از مؤمنانند و این دسته، غیر از منافقان‌اند که اظهار اسلام می‌کنند و کفر باطنی خود را پنهان می‌دارند. شاید هم اینان کسانی باشند که از ابتدا با ایمانی ضعیف‌گرویده‌اند، سپس به سوی نفاق متمایل شده و در آخر، به سوی کفر برگشته‌اند.

منظور، شک در دین است بعد از ایمان آوردن، نه شک در صلاحیت داشتن رسول خدا ﷺ برای داوری و حکم یا شک در عدالت او و امثال این امور. (همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴)

این گروه، مشمول نفرین الهی شده‌اند: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره (۲) / ۱۰) و به همین علت پلیدی‌شان رو به فزونی است: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ﴾ (توبه (۹) / ۱۲۵)؛ آنان به مؤمنان حسادت می‌ورزند: ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلًا دِينَهُمْ﴾ (انفال (۸) / ۴۹)؛ شیطان بر دل آنان القای فتنه

می‌کند: ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (حج / ۲۲ / ۵۳)؛ به فرموده‌های الهی شک دارند: ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ (مدثر / ۷۴ / ۳۱)؛ از ترس حوادث با یهود دوستی دارند: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا﴾ (مائده / ۵ / ۵۲)؛ از ترس جنگ بی‌هوش می‌شوند: ﴿وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ (محمد / ۴۷ / ۲۰)؛ به خداوند دروغ می‌بندند و مؤمنان را دلسرد می‌کنند: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (احزاب / ۳۳ / ۱۲)؛ خداوند آنان را رسوا می‌کند: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾ (محمد / ۴۷ / ۲۹).

پس هم دل‌هایشان به دلیل ضعف ایمان بیمار است، هم شک دارند و هم ترس و وحشت وجودشان را فرامی‌گیرد! هیچ‌گاه اطاعت رسول را نمی‌پذیرند و این‌ها همه مراتبی از ظلم به خویش است.

۶. نتیجه اطاعت از رسول

عمل به اطاعت، خشنودی و رضایت پروردگار را در پی دارد و به عکس، با روی‌گرداندن از اطاعت، نفاق بر چهره مؤمنان بروز می‌کند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ (توبه / ۹ / ۵۹) «و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند خشنود می‌گشتند و می‌گفتند: خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم [قطعاً برای آنان بهتر بود].»

براساس آیه، هر انسانی لازم است همواره به امید آینده‌ای بهتر و چشم امید به دست قدرت و مرحمت بی‌پایان خدا و رسول داشته باشد. این آیه شریفه انسان را وامی‌دارد که امید خود را از آنچه در دست مردم است قطع و به خداوند متصل کند و به دسترنج خویش متکی باشد.

پس این، ادب نفس و ادب لسان و ادب ایمان است: رضا به قسمت خدا و رسولش و رضا یعنی تسلیم و نه از روی قهر و غلب. و کفایت به الله و الله کاف عبده. و امید به فضل الله و رسولش و رغبت خالصانه و دوری از طمع دنیوی... این ایمان صحیح است که شادی مؤمن است و تبدیل به نور یقین می شود و در قلب منافق، ناشناخته. (سیدبن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۶۸)

اطاعت نکردن از رسول، عاملی برای شایعه و اختلاف خواهد شد: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء (۴) / ۸۳) و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی هستند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می کردید.

مؤمنان وظیفه دارند اخبار را قبل از هر کس با رهبران و پیشوایانشان در میان بگذارند و از اطلاعات وسیع و فکر عمیق آنها استفاده کنند و مسلمانان را گرفتار عواقب غرور ناشی از پیروزیهای خیالی خود نکنند و با شایعات دروغین خود درباره شکست، سبب تضعیف روحیه مسلمانان نشوند.

همان اندازه که اطاعت از رسول، عاملی برای رستگاری است، اطاعت نکردن هم عاملی برای گمراهی است.

اطاعت نکردن از رسول، کفر است:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران

(۳) / (۳۲)

روی گرداندن از رسول و اطاعت نکردن او، مانعی برای گسترش احکام و حدود الهی است:

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نساء (۴) / ۱۴)

اطاعت نکردن از رسول، گمراهی است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (احزاب (۳۳) / ۳۶)

مؤمنان واقعی که در همه حال مطیع فرمان پروردگار و رسول اویند در تمامی موقعیتهای دشوار در کنار پیامبراکرم و دوشادوش آن حضرت حضور دارند و هر امداد غیبی که خداوند در آن شرایط برای رسولش می فرستد، مؤمنان نیز از آن برخوردار می شوند - که آن هم نیست مگر نتیجه اطاعت آنان - مانند نزول آرامش:

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (فتح (۴۸) / ۲۶)

آنگاه که کافران در دل‌های خود، تعصب، [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و [درواقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

سکینه: آرامش قلب و اطمینان خاطر. (قرشی، ج ۳، ص ۲۸۳) و آن، از بین رفتن رعب و ترس است. (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۲۳۶)

این واژه، در قرآن کریم شش بار به کار رفته است و در هر کدام از آیات، آرامش را به پیامبر و مؤمنان نوید می دهد:

آرامش به مؤمنان و فرورستادن لشکری که ندیدند: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى



رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ﴿ (توبه ۹ / ۲۶)؛ آرامش برای پیامبر و فردی که همراه او بود و مجدداً یاری لشکریان نامرئی و این سکینه هنگامی است که خداوند رسولش را یاری کرد: ﴿ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ﴿ (توبه ۹ / ۴۰)؛ آرامش مؤمنان در حقیقت فزونی در ایمان است: ﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ﴿ (فتح ۴۸ / ۴)؛ بیعت بارهبری خشنودی خدا و آرامش مؤمنان را به همراه دارد: ﴿ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ﴿ (فتح ۴۸ / ۱۸).

پس سکینت، از جنود خدای تعالی است.

طبق آیه مورد بحث، کافران «حمیت»^۱ در دل راه دادند. خدا هم در مقابل سکینت را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و در نتیجه، آرامش دل یافتند و خشم و شجاعت دشمن، آنها را سست نکرد و برعکس، از خود سکینت و وقار نشان دادند. کلمه تقوا، همان کلمه توحید و همان سکینت است.

منظور از سکینت، روح ایمان است که همواره آدمی را امر به تقوا می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۳۳) و سکینت، همراه با افزون شدن ایمان بر ایمان (مراغی، ج ۱۰، ص ۸۷) و نیز ملازم با کلمه تقواست، که قلب آدمی را به پرهیز از محرّمات الهی وامی‌دارد.

خدای تعالی در قرآن، سکینت را به خود نسبت می‌دهد و آن هم به گونه‌ای که از آن نوعی اختصاص فهمیده می‌شود. درباره سکینت هم می‌فرماید: ﴿ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ ﴾ خداوند سکینت خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد. (ابوالفتوح رازی، ج ۹، ص ۲۰۷)

۱. به حالت خشم و همچین نخوت و «تعصّب خشم‌آلود»، «حمیت» می‌گویند. (راغب اصفهانی، ج ۱۸، ص ۴۲۶)

۷. نتیجه

اطاعت برای مؤمنان، عامل هدایت و دستیابی به رضوان الهی است؛ زیرا به واسطه اطاعت، راه را گم نمی‌کنند و از مسیر منحرف نمی‌شوند. اطاعت از خداوند، اطاعت از رسول و اطاعت از اولی الامر، سلسله مراتب اطاعت‌اند. موضوع مورد اطاعت باید روشن و بدون ابهام باشد: بلاغ المبین. نتیجه اطاعت، آرامش و امدادهای غیبی در زندگی مؤمنان است. و آنچه منجر به از دست دادن هویت واقعی مسلمانان در سراسر جهان است، روی گرداندن از رهبران الهی و اطاعت نکردن از ایشان است.



منابع

۱. آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: بی تا.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: ۱۴۰۸ ق.
۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. تهران: ۱۳۶۳ ش.
۴. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بی جا، بی تا.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق: بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۶. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سورآبادی. تهران: ۱۳۸۰ ش.
۷. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. فی ظلال القرآن. بیروت: قاهره: ۱۴۱۲ ق.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: ۱۴۱۷ ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ۱۳۷۲ ش.
۱۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: ۱۴۱۵ ق.
۱۱. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: ۱۳۷۱ ش.
۱۲. لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین. روش تحقیق موضوعی قرآن کریم. زنجان: ۱۳۸۶ ش.
۱۳. مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: بی تا.
۱۴. مظہری، محمد ثناء الله. التفسیر المظہری. پاکستان: ۱۴۱۲ ق.